

نشوز در فقه امامیه و حنفی با نگاه به قوانین افغانستان

محمد کریمی^۱

اسحاق عادلی^۲

نعمت الله نبوی^۳

چکیده

عوامل متعددی از قبیل بخل، کسالت، خودخواهی، عدم مسئولیت‌پذیری موجب می‌شود که زوجین به‌آسانی نتوانند حقوق یکدیگر را تأمین کنند. قرآن کریم هنگام بروز اختلاف بین زوجین با بیان عمل به اصولی تربیتی مثل احسان، معروف، صلح، مودت و رحمت ابتدا به مدارا و سازگاری بین طرفین توصیه می‌کند و سپس در صورت به وجود آمدن اختلاف راه‌حل‌های آن را بیان می‌کند. از جمله اختلافاتی که از آن در قرآن سخن به میان آمده، نشوز زوجین است. نشوز از مباحث مهم فقه و حقوق خانواده است که در قرآن کریم ریشه دارد و در چند آیه کلمه نشوز به کار رفته است. در قوانین افغانستان، در قانون احوال شخصیه اهل تشیع، در فقره ۴ ماده ۱۴۳ واژه نشوز فقط درباره زوجه استعمال شده است. اما در این تحقیق ثابت شده است که نشوز تنها از طرف زن نیست، بلکه از طرف مرد نیز ممکن است رخ دهد. نشوز، ناسازگاری و کراهت زوجین نسبت به یکدیگر است که اگر ناسازگاری و بی‌میلی از هردو طرف باشد شقاق نامیده می‌شود. به میان آمدن نشوز در قانون خانواده، ناشی از عواملی است؛ مثل بیرون رفتن زن بدون اذن شوهر و امتناع زن از اطاعت شوهر و برعکس خودبینی و عدم مشورت مرد در امور خانوادگی نیز گاهی سبب بروز نشوز و ایجاد اختلاف بین زن و شوهر می‌شود. راه‌های علاج آن را که قرآن بیان نموده است عبارت‌اند از وعظ، هجر و ضرب (خفیف)؛ و در صورتی که نشوز دوطرفه باشد تعیین حکمین یگانه راه‌حل آن است.

واژگان کلیدی: نشوز، فقه امامیه، فقه حنفی، قوانین افغانستان.

۱. گروه فقه قضایی، دانشکده فقه و حقوق، دانشگاه بین‌المللی المصطفی (ص) - افغانستان، کابل.

۲. گروه فقه قضایی، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی، جامعة المصطفی (ص) العالمية، کابل، افغانستان.

۳. گروه جزا و جرم‌شناسی، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی، جامعة المصطفی (ص) العالمية، افغانستان، کابل.

مقدمه

هدف ازدواج تشکیل نهادی به نام خانواده است که نخستین و بنیادی‌ترین نهاد در جامعه است. صلاح جامعه وابسته به سلامت این نهاد است و هر آنچه که در تحکیم پیوند این نهاد و ایجاد صمیمیت زوجین مؤثر است باید در تقویت آن حداکثر کوشش به عمل آید و بالعکس هر آن چه که موجب سستی این کانون مقدس شود، باید با آن مبارزه نمود.

در قرآن کریم در رابطه با ازدواج و تشکیل خانواده و نحوه زندگی و برخورد آن‌ها باهم دستوراتی داده شده که با مراجعه به آن دستورات، اهمیت خانواده روشن می‌گردد؛ از جمله خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «و از نشانه‌های قدرت اوست که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفریده تا با ایشان آرامش یابید و میان شما دوستی و مهربانی نهاد در این عبرت‌هایی است برای مردمی که تفکر می‌کنند» (روم، ۲۱).

بخش مهمی از تعالیم و احکام اسلام در زمینه تنظیم حقوق و روابط متقابل اعضای خانواده است. خانواده کانون مهر و محبت است، با این وجود، برخی ناسازگاری‌ها و منازعات بین زوجین پیش می‌آید که نیاز به رسیدگی، اصلاح و احیاناً اتخاذ تصمیمی سرنوشت‌ساز دارد. قرآن کریم موارد تخلف و ناسازگاری هریک از آنان را به‌عنوان «نشوز» مورد توجه قرار داده و چاره‌اندیشی و تدبیرهای مناسب هر مورد را تبیین فرموده است.

نشوز یکی از مفاهیم کلیدی قرآن کریم و روایات فقهی در حوزه مسائل خانوادگی است؛ به طوری که می‌توان بروز آن را سرآغاز رخداد انشقاق و فروپاشی خانواده دانست، لذا پرداختن به نشوز، عوامل ایجادکننده، عوامل رفع و مقابله با آن اهمیت وافر دارد. با توجه به نکات یادشده، در این مقاله به مفهوم نشوز، انواع نشوز، اسباب نشوز، مراحل و علاج نشوز در فقه امامیه، فقه حنفی و قوانین افغانستان پرداخته خواهند شد.

۱. نشوز مرد و موارد آن از نظر فقه امامیه، حنفی و قوانین

یکی از مسائلی که جنبه فقهی و قانونی آن دارای اهمیت است بحث ناسازگاری و کراهت زوجین نسبت به یکدیگر است که از آن به نشوز تعبیر می‌شود. تحقق نشوز هر یک از مرد و زن در فقه امامیه و حنفی و قانون آثار و تکالیف خاصی را ایجاد می‌کند. تشخیص تحقق نشوز مرد و زن و این که نشوز به چه اموری محقق می‌شود و راه حل‌ها و علاج آن کدامند، نخست از منظر فقه امامیه مورد بررسی قرار می‌گیرد. نشوز به طور کلی سه قسم است: نشوز مرد، نشوز زن و نشوز مرد و زن که این نوع سومی در قرآن کریم بنام «شقاق» یاد شده است.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» (نساء، ۱۲۸)؛ هرگاه زوجه احساس کند که شوهرش بنای اعراض دارد، مانعی ندارد که برای حفظ حریم زوجیت از پاره‌ای از حقوق خود چشم‌پوشی کند و یا هم صلح نمایند. با توجه به قداست خانواده و لزوم حفظ آن، در اولین گام در مقابل -نشوز زوج، موضوع صلح و ترغیب به آن مطرح می‌گردد. البته صلح و سازشی که باید بین زوجین مستقر باشد از صلح و سازشی که میان دو همکار و دو شریک یا دو دوست وجود دارد، بسیار متفاوت است. در اینجا صلح و سازشی که میان پدران و مادران و فرزندان باید برقرار باشد مدنظر است (مطهری، ۱۳۷۶).

برخی از علمای شیعه، تعریف نشوز را با بیان مشترک در مورد زوج و زوجه مطرح کرده‌اند و آن را «خروج یا سرکشی زن یا شوهر از حقوق واجب یکدیگر که مصداقی از خروج از فرمانبری خداوند است» دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۲، ص ۹۱).

۱-۱. موارد نشوز مرد در فقه امامیه

در فهم نشوز زوج باید دانست که تکالیف واجب وی نسبت به زوجه، شامل چه مواردی است. بر اساس آراء فقها این موارد عبارت‌اند از:

(الف) انفاق زوجه: فقهای امامیه معتقدند «نفقه همسر دائم که بر شوهر لازم است عبارت است از طعام دادن و پوشانیدن لباس و تهیه مسکن و لوازم زندگی و سایر

چیزهایی که به حسب شأن برای زن لازم است؛ از قبیل اجرت حمام، لوازم نظافت و مزد حجامت در صورت لزوم و پول درمان حتی نسبت به امراض صعب‌العلاج (حلی، ۱۴۱۰، ص ۵۸۹). بر اساس آراء فقها، علاوه بر تکلیف انفاق زوجه، تکالیف مالی دیگری نیز در پی عقد نکاح بر عهده زوج خواهد آمد، مانند اجرت‌المثل کارهای منزل، اجرت شیردهی، مهریه و نحله، اما هیچ‌یک از این موارد در نشوز مرد وجود ندارند و زوج به خاطر امتناع از پرداخت آن‌ها مستحق تعزیر نبوده و یا اجبار به طلاق زوجه نمی‌شود.

ب) ادای حق قسم و واقعه: بر اساس فقه، حق قسم یا بیتوته در صورت تعدد زوجات بر زوج واجب است، ولی در مورد واقعه یا مضاجعت آمده است، زوج حق ندارد بیش از چهار ماه آمیزش جنسی با همسرش را ترک کند. امتناع زوج از ادای این تکالیف موجب تحقق نشوز وی و ضمانت اجرای آن مانند مورد حق نفقه‌ای زوجه است. در این مورد ادعای اتفاق نظر همه اصحاب امامیه شده است (جبعی عاملی، ۱۴۱۳، ص ۶۶-۶۷). شیخ طوسی موارد نشوز مرد را در دو مورد عدم نفقه و عدم پاسخ دعوت به فراش، بیان نموده است.

۲-۱. نشوز مرد و موارد آن از نظر فقه حنفی

ناسازگاری و کوتاهی شوهر در انجام وظایف و رعایت نکردن حقوق همسرش، ممکن است کانون خانواده را سرد و یا منهدم سازد. قرآن کریم در باره این موضوع و راهکار مناسب آن فرموده است: «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» (نساء، ۱۲۸)؛ و اگر زنی از طغیان و سرکشی یا اعراض شوهرش بیم داشته باشد مانعی ندارد باهم صلح کنند (وزن یا مرد از پاره حقوق خود به خاطر صلح صرف نظر نماید) و صلح بهتر است.

آیه فوق دلالت صریح بر نشوز و سرکشی مرد دارد چنانچه از کلمه (من بعلها نشوزا) دانسته می‌شود و همچنین الله (ج) در این آیه شریفه می‌فرماید که زن می‌تواند با شوهر خود در صورت به میان آمدن نشوز صلح نماید و از حقوق خویش صرف نظر کند و زندگی را با او در صورت امکان ادامه دهد. مسلم است که این صلح

نباید موجبات ظلم و ظلم‌پذیری را نه از طرف مرد و نه از طرف زن فراهم آورد. در این نوع از خوف نشوز، مرد با استفاده از حق طلاق خود می‌تواند زن را طلاق دهد؛ زن هم برای حفظ علقه زوجیت و حفظ کانون خانواده طبق آیه شریفه، مجاز دانسته شده است که به حسب تشخیص ضرر و حجم ضرری که در اثر مطلقه شدن بر او عارض می‌شود، می‌تواند با صلح نسبت به حق نفقه یا حق قسم با همسر خود باقی بماند و کانون خانواده را حفظ نماید؛ یعنی او در مقایسه بین طلاق و از دست دادن حق نفقه یا قسم، ضرر کمتر را بر ضرر بیشتر ترجیح می‌دهد (شراره، ۱۴۱۸، ص ۳۴۸). در حقیقت خوف و ترس در اینجا به این معناست که زن برای جلوگیری از به خطر افتادن امنیت و آرامش خود در اثر فروپاشی کانون خانواده، ترجیح می‌دهد با شوهر خود مصالحه کند.

از منظر علمای احناف، نشوز مرد عبارت از نفرت مرد از زن و اذیت رساندن بر وی است (نجیم، ۱۴۱۸، ص ۷۶). فقهای اهل سنت و جماعت موارد نشوز در مرد را در فقه حنفی به دو نوع تقسیم نموده است.

الف) نشوز قولی: شامل موارد ذیل می‌شود: این نوع نشوز شامل ترک کلام با همسرش، مخاطب قرار دادن وی با الفاظ زشت، عیب‌جویی از وی، گمان بد بر وی را شامل می‌شود.

ب) نشوز فعلی: عبارت است از انجام اعمال متجاوزانه و ظالمانه؛ مانند کتک زدن، قصد ضرر رساندن، امتناع از نفقه (کشاف القناع، ۱۴۰۲، ص ۵-۲۱۳). مردی که چنین اعمال را انجام دهد مرتکب نشوز می‌شود.

۳-۱. نشوز مرد در قوانین افغانستان

در قوانین افغانستان تعریف واضح از نشوز مرد نشده است. در قانون مدنی افغانستان در ماده ۱۱۹ فقط امتناع زوج از تأدیه نفقه را بیان نموده و از نشوز مرد سخنی به میان نیاورده است: «هرگاه زوج از ادای نفقه امتناع ورزد یا تقصیر وی در آن ثابت گردد، محکمه باصلاحیت زوج را با ادای نفقه مکلف می‌گرداند». در ماده ۱۸۳ تنها ضرر زوج در معاشرت با زوجه را ذکر نموده است: «هرگاه زوجه از معاشرت با زوج

ضرری را ادعا کند که دوام معاشرت را در چنین حالت بین امثال زوجین غیر ممکن گردانند می‌تواند از محکمه مطالبه تفریق نماید». در ماده ۱۹۴ غیاب مرد را در مدت سه سال بدون عذر از موارد مطالبه تفریق دانسته است: «هرگاه زوج مدت سه سال یا زیاده از آن بدون عذر معقول غایب گردد در صورتی که زوجه از غیاب وی متضرر شود می‌تواند از محکمه مطالبه تفریق نماید» (قانون مدنی افغانستان، ماده ۱۹۴-۱۸۳-۱۱۹). از سیاق مواد قانون مدنی فهمیده می‌شود که موارد نشوز مرد عبارت‌اند از امتناع از دادن نفقه، ضرر از طریق معاشرت، غیبت بیش از سه سال بدون عذر معقول.

۲. نشوز زن و موارد آن در فقه امامیه و فقه حنفی

۱-۲. نشوز زن و موارد آن از نظر فقه امامیه

دومین قسم نشوز از جانب زنان است که نسبت به شوهران ناسازگاری پیشه کنند؛ یعنی نشوز زن این است که از خانه شوهر بدون اجازه خارج بشود و اگر در خانه هم باشد از اطاعت شوهر عصیان کند. این قسم نشوز نیز در قرآن کریم ذکر شده است: «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» (نساء، ۱۲۸)؛ هرگاه کراهت و نافرمانی از طریق زوجه باشد به ترتیب وعظ و اندرز، فاصله انداختن در بستر و در نهایت تنبیه بدنی مقرر گردیده است. البته تعارض تنبیه با کراهت زن، حدود و ثغور تأدیب و اینکه آیا زدن تعزیر است یا نوعی نوازش و اظهار محبت و در صورت تعزیر بودن اجرای آن بر عهده زوج است یا بر عهده حاکم، مباحثی هستند که در جای دیگر باید به بررسی آن‌ها پرداخته شود.

با عنایت به تعریف بیشتر فقها نشوز زوجه، محقق شدن یا نشدن آن به فهم حدود اطاعت زن از همسر بستگی دارد. در این باره در میان فقها امامیه اختلاف نظر وجود دارد. آراء آن‌ها را می‌توان در دو دسته کلی جای داد:

الف) دیدگاه اول: در یک دیدگاه نشوز به طور کلی با اطاعت نکردن و طغیان زن از شوهر محقق می‌شود و نشوز زوجه به اندازه اوامر و نواهی شوهر دانسته شده

است. برخی از فقها این دیدگاه را به صراحت رد کرده‌اند و آن را خلاف شرع می‌نامند. صاحب جواهر در این باره می‌نویسد: «نظر کسانی که معتقدند نشوز زن عبارت است از هرگونه سرکشی و تنفر، مطابق با شرح نیست. لذا بدزبانی زن و یا خودداری وی از خدمت همسر و برآوردن نیازهایی که ربطی به بهره‌وری جنسی ندارد، جزء مصادیق نشوز نیست، زیرا هیچ‌یک از این کارها بر زن واجب نیست» (نجفی، ۱۴۰۸، ص ۲۰۰-۲۰۱).

به نظر می‌رسد این دیدگاه علاوه بر این که توسط ادله قرآنی و روایی تأیید نمی‌شود، رویکردی نامعقول در روابط زوجین به شمار می‌آید و با غایات خلقت زن از دیدگاه اسلام در تضاد است. چراکه روابط زوجیتی را از حالت متقابل، به حالت یک‌سویه مبدل می‌سازد.

ب) دیدگاه دوم: مطلق اطاعت از همسر مطرح نیست و نشوز زوجه، خودداری از تمکین کامل از همسر و ترک آنچه را که به تمکین باز می‌گردد (ازالۀ منفرات و خروج از منزل در صورت تنافی با حق استمتاع زوج) شامل می‌شود (حلی، ۱۴۱۰، ص ۲۰۰).

۲-۲. نشوز زن و موارد آن از نظر فقه حنفی

صاحب ردالمختار می‌گوید: بیرون شدن زن از خانه شوهرش بدون کدام دلیل و حقی نشوز می‌باشد و این تعریف جامع به نظر نمی‌رسد چراکه یک سبب از اسباب نشوز در آن ذکر شد و آن بیرون شدن زن از خانه شوهر بدون حقی و امام زیلعی گوید: ناشز به زنی گفته می‌شود که بدون اجازه شوهر از خانه بیرون شده و مانع هم‌پستری همسرش شود و این تعریف شامل‌تر است و بر اسباب نشوز زن صدق می‌کند (الحصکفی، ۱۳۸۶هـ - ۱۹۶۶م، ص ۵۷۶). از سخنان فقهای احناف درباره نشوز به دست می‌آید که خروج زن از خانه بدون اجازه شوهر زمانی نشوز محسوب می‌شود که شوهر نتواند او را به خانه برگرداند و همچنین امتناع زن از هم‌بستر شدن با شوهر موجب تحقق نشوز می‌گردد.

نشوز مرد و زن (شقاق)

معنای شقاق: معنی لغوی شقاق اختلاف و دشمنی ورزیدن است (راغب، ۱۴۰۴ق، ص ۲۹۷). مفهوم شقاق در برخی موارد نشوز و ناسازگاری دوجانبه است یعنی از طرف مرد و زن است. قرآن کریم در این مورد فرموده است «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا» (نساء، ۳۵)؛ و اگر از تفرقه و جدایی میان آن دو (زن و شوهر) بیم داشته باشید یک داور از خانواده شوهر و یک داور از خانواده زن انتخاب کنید (تا به کار آنان رسیدگی کنند) اگر این دو داور تصمیم به اصلاح داشته باشند الله (ج) به توافق آن‌ها کمک می‌کند زیرا الله (ج) دانا و آگاه است. هرچند در متن آیه شریفه عنوان نشوز ذکر نشده اما سیاق آیه و قرار گرفتن آن پس از آیه نشوز مؤید این مفهوم است. علاوه بر آن در روایات و متون فقهی عنوان نشوز دوجانبه ذکر شده است. برخی از فقها شقاق را هم نشوز از جانب زن و هم از جانب مرد یا آن را اختلافی می‌دانند که بین زوجین اتفاق افتاده و به مرحله مشکلی رسیده است؛ یعنی حال زن و شوهر به بدگویی و زدن و پاره کردن لباس انجامیده و زوج هم نه با زن صلح کرده و نه او را طلاق می‌دهد. زن هم نه حق مرد را می‌دهد و نه فدیة برای طلاق خلع می‌دهد. منظور شقاق در آیه، همین مورد اخیر است (طوسی، ۱۳۷۸، ص ۳۳۹).

اسباب نشوز زن از منظر فقه امامیه، فقه حنفی و قوانین افغانستان

الف: اسباب نشوز زن از نظر فقه امامیه

اسبابی که باعث نشوز زن می‌شود عدم تمکین است؛ یعنی نافرمانی و عدم اطاعت از شوهر در حقوقی که بعد از عقد نکاح به آن تعلق می‌گیرد در اموری که لازمه یک زن صالحه است و حقوق که شوهر بر او دارد اگر نافرمانی نمود از جمله ناسازگاری محسوب می‌شود. بنابراین هرگاه زن در اموری که اطاعت شوهر بر وی لازم است کوتاهی نماید ناسازگار به حساب می‌آید و ناشزه گفته می‌شود. (معین، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۱۴۲).

مصادیق نشوز زوجه

پیش از ورود به بحث مصادیق نشوز زوجه، پرداختن به این امر که آیا اصولاً زمان و مکان می‌تواند بر نشوز تأثیرگذار باشد یا خیر، ضروری به نظر می‌رسد. برای رسیدن به پاسخ این پرسش، لازم است ابتدا این مسئله بررسی گردد که آیا نشوز، ثابت است و به حسب شرایط و تحولات جوامع، قابل تغییر نیست یا آن‌که از جمله اموری است که به حسب نیازهای جدید و به تناسب شرایط و مقتضیات زمان، تغییر پذیر است؟

نیازهای بشر دو گونه است: ثابت و متغیر. در سیستم قانون‌گذاری اسلام، برای نیازهای ثابت، قانون ثابت و برای نیازهای متغیر، قانونی متغیر وضع شده است. نظام عبادات، یکی از وجوه ثابت شریعت اسلامی است که کمتر از تحول و تطور جوامع انسانی تأثیر می‌پذیرد. در مقابل، معاملات و عقود، انعطاف‌پذیر و متحرک هستند و با تغییر و تحول در روابط اجتماعی و مدنی، تغییر می‌یابند (صدر، ۱۴۰۳ق، ص ۷۰۳). به‌علاوه، مباحثی چون ارث، نکاح، طلاق و... نیز می‌توان در شمار قوانین متغیر به‌حساب آورد. تمکین در معنای عام، حسن معاشرت زن با همسر خود و اطاعت از وی در حدود قانون و متعارف است. زن با این اطاعت، در واقع، اطاعت امر خداوند متعال را کرده است و عمل او به‌نوعی، عبادت محسوب می‌شود.

۱. عدم تمکین زوجه در امر زناشویی

تمکین خاص، به معنای پاسخ‌گویی به نیازهای جنسی هر یک از زوجین، وظیفه‌ای مشترک است؛ البته میزان و حدود آن نسبت به هر کدام متفاوت است. تمکین از جانب زوجه که موضوع بحث حاضر است، عبارت از نزدیکی جنسی با شوهر است که زن باید همیشه برای آن آماده باشد مگر آنکه مانع شرعی یا عقلی وجود داشته باشد. در متون فقه، بحث تمکین و نشوز، ضمن بحث از نفقه، مهر و قسم، مطرح شده و به گونه مجزا مورد بررسی قرار نگرفته است. محقق در شرایع در تعریف تمکین که به‌نوعی نقطه مقابل نشوز است، چنین اظهار می‌کند که تمکین کامل آن است که زن، مانعی بین خود و مرد به وجود نیاورد؛ بدین معنی که زمان و مکانی را پیشنهاد

نکند. پس اگر خود را در برخی زمان‌ها و برخی مکان‌ها که بهره‌گیری جنسی در آن امکان دارد، در اختیار مرد قرار دهد، تمکین تحقق نمی‌یابد (محقق حلی، ۱۴۰۸ ق، ص ۲۹۱)؛ اما نکته دیگری که در این خصوص لازم است مورد توجه قرار گیرد، آن است که تمایل زوجین به برقراری ارتباط، باید دوجانبه باشد؛ در مواردی که زن، به دلایل مختلف، میل به برقراری رابطه با همسر نداشته باشد، نمی‌توان به‌طور مطلق، حکم به نشوز وی نمود؛ بنابراین، در ابتدا باید علت عدم تمکین بررسی گردد. در بسیاری از موارد، عدم تمکین زوجه ملازمه با نشوز وی ندارد و تنها در مواردی باید زن را ناشزه اطلاق کرد که با وجود گرایش به برقراری رابطه و نبود مانع، با قصد ایذاء همسر از آن امتناع می‌ورزد (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۰، ص ۳۱۱).

۲. خروج زوجه از منزل بدون اذن زوج

در خصوص محدوده این حق زوج، دو نظریه در فقه وجود دارد که به شرح آن خواهیم پرداخت:

۱. از ظاهر کلمات بسیاری از فقها استفاده می‌شود که این حق، مطلق است و زوجه موظف است در هر صورت از همسر خود، اذن خروج از منزل بگیرد، مگر در مواقعی که ضرورت ایجاب می‌کند از منزل خارج شود ولو بدون اذن. شهید ثانی، در این خصوص چنین می‌گوید: «از حقوق زوج بر زوجه، عدم خروج از منزل بدون اذن زوج است؛ ولو جهت دیدار نزدیکان، حتی عیادت بیماران و تدفین اموات ایشان» (عاملی، ۱۴۱۳ ق، ص ۳۰۸).

۲. عدم خروج از منزل، مقید است به‌جایی که موجب نشوز یا مزاحم حق زوج باشد. به اعتقاد صاحب جواهر، سفر زوجه بدون اذن زوج، سفر حرام است اگر مصداق نشوز باشد از این امر، چنین استفاده می‌شود که خروج از منزل، زمانی حرام است که از باب نشوز باشد؛ بنابراین، وقتی سفر بدون نشوز، حرام نباشد، خروج از منزل به طریق اولی حرام نخواهد بود. از جمله فقهایی که این قول را پذیرفته‌اند، آیت‌الله خویی است. ایشان می‌گویند که دلیلی بر حرمت مطلق خروج بدون اذن زوج وجود ندارد و این امر، به‌جایی است که موجب نشوز و منافی حق خروج باشد و احتمال

دارد منظور از این خروج در بعضی روایات - به حسب قراین - خروجی باشد که بازگشتی در آن نیست، به گونه‌ای که مصداق نشوز است ... بنابراین، خروج بدون اذن او در زمان غیبت زوج - برای سفر و حبس و غیره - جهت کارهایی مانند خارج کردن زباله‌ها، دیدار خویشاوندان یا زیارت امام حسین، با پوشش مناسب و حفظ دیگر جهات، از مواردی است که دلیلی بر حرمت آن اقامه نشده است. ظاهراً فقهای معاصر، تحت تأثیر کلام صاحب جواهر هستند و در بین ایشان، پایه‌های مسئله متزلزل شده است. به نظر می‌رسد، اگر خروج زن از منزل، هیچ‌گونه منافاتی با حق استمتاع زوج نداشته باشد و خروج هم برای امر جایزی باشد، نیاز به اذن ندارد (موسوی، ۱۳۸۱، ص ۲).

۳. موارد استثنای اجازة زوج

اول: انجام واجبات. در مورد حج واجب، ادای دیون و امانت، صله رحم به مقدار واجب، و به طور کلی واجباتی که نیاز به خروج از منزل دارد، اذن شوهر لازم نیست، یکی از واجبات، صله رحم است و معنای عرفی آن این است که فرد، قطع رابطه با پدر و مادر و خویشان نکند و در حد عرفیات جامعه ارتباط داشته باشد. شاید بتوان گفت در عرف، عیادت والدین، شرکت در مجالس عزا و حتی مراسم عروسی، جزئی از صله رحم است؛ لذا ارتباط باید به گونه‌ای باشد که عرفاً قطع رحم بر آن صدق نکند و روشن است که دو عنصر زمان و مکان، تأثیر بسیاری در این امر دارند. از دیگر واجبات، یادگیری احکام دینی است و معمولاً ادای آن نیازمند خروج از منزل و حضور در اماکن تعلیمی مانند حوزه علمیه، دانشگاه و مجالس وعظ و خطابه در مسجد است؛ حال اگر زن از خروج منع شود، بسیاری از واجبات از او فوت خواهد شد.

دوم: ضروریات زندگی و دفع عسر و حرج. خروج از منزل جهت تهیه وسایل مورد نیاز و ضروری زندگی یا مراجعه به پزشک و...، نیازمند اذن زوج نیست و در این گونه موارد، چنانچه شوهر اذن نیز ندهد، می‌تواند خارج شود و دلیل آن، قاعده لاضرر است. مورد دیگری که در زمان حاضر می‌توان به آن اشاره کرد، جایی است که زن در اثر ماندن طولانی مدت در منزل به جهت عدم اذن به خروج از جانب زوج، دچار

اختلالات روحی - روانی و بیماری‌هایی نظیر افسردگی گردد؛ این امر، موجب عسر و حرج و خلاف «عاشروهن بالمعروف» است و ادله استیذان از آن انصراف دارد. باید توجه داشت مصادیق ضروریات زندگی، در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون، متفاوت است و این امر با توجه به شرایط مختلف فرهنگی و اجتماعی و عرف‌های گوناگون تعیین می‌شود و لذا موارد جواز خروج از منزل بدون نیاز به اذن زوج نیز تحت تأثیر آن تغییر می‌یابد (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۴۸۰).

سوم: شرط ضمن عقد. چنانچه زوجه، ضمن عقد نکاح، شرط ادامه تحصیل یا اشتغال در خارج از منزل نموده باشد، شرطی مشروع بوده و خلاف مقتضای عقد نیست و باید بدان عمل شود و بدیهی است که لازمه چنین اموری، خروج از منزل است و در این موارد، نیازی به اذن زوج در خروج نیست.

چهارم: نهی زوج از باب اضرار. مواردی که زوج با عدم اذن خروج از منزل، قصد اذیت و آزار زوجه را دارد، مشمول قاعده کلی لزوم استیذان نمی‌شود و ادله، مخصوص جایی است که شوهر، یک غرض عقلایی و منطقی دارد نه برای انتقام‌گیری و ایراد ضرر.

ج: اسباب نشوز زوجه از نظر فقه حنفی

اسبابی که باعث نشوز و ناسازگاری زن با شوهر می‌شود، نافرمانی و عدم اطاعت زن در حقوقی است که بعد از عقد نکاح به شوهر تعلق می‌گیرد. همه فقهای حنفی اتفاق دارند، در اموری که لازمه یک زن صالحه است و حقوقی که شوهر بر او دارد اگر نافرمانی نمود از جمله ناسازگاران محسوب می‌شود و مستحق تأذیب می‌شود بنابراین هرگاه زن در اموری که اطاعت شوهر بر وی لازم است کوتاهی نماید ناسازگار به حساب می‌آید و ناشزه می‌شود که در این بحث چندین مورد از اسباب نشوز زن از نظر فقه حنفی بیان می‌شود. (الزبیلی، ۱۴۱۸، ص ۳۰۴).

امتناع از هم‌بستری در خانه شوهر سبب ناسازگاری نمی‌شود، زمانی می‌توان زن را ناشزه و ناسازگار محسوب کرد که امتناع از هم‌بستری با مرد در خانه زن باشد و اگر

در خانه مرد این حادثه اتفاق افتد زن ناسازگار محسوب نمی‌شود؛ و علت را این چنین بیان کردند مادامی که زن در خانه شوهر است به مثابه یک محبوس یا بندی به حساب می‌آید. مرد می‌تواند که به رضایت یا به اکراه خواسته‌های خود را برآورده سازد؛ پس زن ناسازگار به حساب نمی‌رود. زمانی می‌توان آن را نافرمان گفت که این امتناع در خانه خود زن صورت پذیرد، چون ممکن است شرم و حیا مانع شده باشد. احناف بر این باورند که اگر زن همسرش را از هم‌خوابی و هم‌بستری منع کرد ناشزه شمرده می‌شود؛ زیرا تسلیمی که موجب نفقه است، معنی‌اش چنین است که زن خود را کاملاً در اختیار مرد بگذارد، زمانی که هیچ مانعی از هم‌بستری و کام‌جویی نباشد (الزیلعی، ۱۴۱۸، ص ۳۰۴).

۱. ممانعت زن از کام‌جویی همسرش در هم‌خوابی

علماء اتفاق دارند که زن اگر کاری را انجام می‌دهد که همسرش به لذت نمی‌رسد ولو که موقتاً هم باشد، این فعل آن در حکم نشوز قرار گرفته و شوهر می‌تواند او را تأدیب و تنبیه نماید. در حاشیه ابن عابدین چنین آمده است: اگر زن توانایی آرایش و زینت را داشت، ولی خود را برای همسرش آرایش نکرد، شوهرش می‌تواند او را تنبیه کند. همچنین اگر از جنابت غسل نکرد و از خانه بدون ضرورت بیرون شد و اجابت همسرش را برای هم‌خوابی در حین پاکی قبول نکرد و فرزندان را به جای نصیحت لت و کوب کرد و یا آن‌ها را دشنام داد و لباس‌هایشان را پاره کرد، همه این‌ها در حکم کارهایی شمرده می‌شود که شوهر می‌تواند همسرش را تنبیه کند. و علامه ابن عابدین چنان ادامه می‌دهد تا اینکه می‌گوید اصل این است که هر گناه و معصیتی برای آن حدی تعیین نشده، شوهر می‌تواند همسرش را تنبیه نماید. امام خرشی در حاشیه‌اش می‌نویسد: برای مرد جواز دارد که همسرش را از خوردن هر چیزی که بوی بد و زشت می‌دهد منع کند، مانند: سیر، پیاز تا زمانی که خودش از آن‌ها نخورد و اگر خورد نمی‌تواند او را منع کند (الخرشی، ج ۴، ص ۱۹۱).

در شرح الصغیر چنین ذکر شده است: هیچ زنی اجازه روزه گرفتن نفلی و یا انجام حج و عمره را تا زمانی است که شوهرش به او احتیاج دارد، ندارد (الدردیر، ج ۱،

ص ۷۲۳).

رملی در نه‌ایة المحتاج می‌نویسد: مرد در حقوقی که متعلق به خود اوست می‌تواند همسرش را تنبیه کند، مانند نشوز؛ و در حقوق متعلق به الله تا زمانی که حقی را باطل یا نقض نکند، نمی‌تواند او را تنبیه کند. در حاشیه شروانی آمده است: معنی قول رملی این است که زمانی که چیزی از حقوقش را پایمال نکند، مانند اینکه زن شراب بنوشد و به از سبب نوشیدن شراب برای شوهر تنفر و انزجار دست دهد و بوی شراب از لذت همخوابی‌اش بکاهد، می‌تواند او را بزند؛ می‌تواند او را بزند در صورتی که زدن به حالش فایده داشته باشد، در غیر این صورت حق زدن ندارد (الشروانی، ج ۱۱، ص ۵۴۰).

۲. امتناع زن از همراهی شوهر در سفر یا نقل مکان به خانه‌ای دیگر

اگر شوهر از همسرش بخواهد که با او به سفر برود، و یا به خانه دیگری نقل مکان کنند، در صورت امتناع و نپذیرفتن این امر توسط همسر، آیا این کار او نافرمانی محسوب می‌شود یا خیر؟ این امتناع دو صورت دارد:

صورت اول: اگر در امتناع خود از سفر یا انتقال حق به جانب باشد، مانند اینکه امتناع می‌ورزد تا اینکه مهر معجل‌اش را بگیرد، ناشزه شمرده نمی‌شود؛ زیرا بر زن لازم نیست که قبل از دریافت مهر معجل، خود را تسلیم شوهر کند. و هم‌چنین اگر شوهر از همسرش خواست که تا به زمین یا خانه مغضوبه برود و زن امتناع ورزید در چنین موردی ناسازگار شمرده نمی‌شود؛ زیرا نافرمانی‌اش بجا و حق است و فرمان‌پذیری از شوهر در چنین موردی واجب نیست (الکسانی، ۱۴۱۸ هـ-۱۹۹۷ م، ص ۱۲۹).

صورت دوم: اگر امتناع یا نافرمانی زن از شوهر در همراهی با سفر یا نقل مکان کردن از مسکنش به حق نبود و شوهر مهر معجل‌اش را پرداخته بود یا اینکه مهر مؤجل به تأخیر پرداخت می‌شد و هم‌چنین امتناع ورزید از اینکه در خانه و مسکن شوهر باشد وجود تمام شرایط شرعی را باهم داراست. در این صورت ناشزه شمرده می‌شود (ابن الهمام، ۱۳۱۶ هـ، ج ۳، ص ۳۲۴).

۳. بیرون آمدن زن از خانه شوهر

بیرون آمدن زن اط خانه شوهر دو حالت دارد:

حالت اول: اینکه بیرون آمدن زن به غیر از اجازه شوهر و بدون کدام عذر شرعی باشد. فقهای حنفی این را یادآور شدند که بیرون شدن زن از خانه شوهر بدون اجازه و به غیر از کدام عذر شرعی سبب ناسازگاری زن می شود. چون حقوقی را که باید مراعات می نمود و بدان ها اهمیت می داد کم ارزش شمرده و پشت پا زده است. از مقتضیات نکاح، ماندن در خانه شوهر است... و در نصوص کتب احناف این چنین ذکر شده است. در حاشیه ردالمختار آمده است: شرعاً زن زمانی ناسازگار گفته می شود که از خانه شوهر بدون اجازه وی بیرون شود؛ در کتاب بحرالرائق آمده است: مرد صلاحیت تنبیه زن را دارد، در صورتی که بدون عذر شرعی و اجازه شوهر بیرون از خانه رفته باشد، اما اگر عذر شرعی داشت شوهر نمی تواند او را تنبیه کند (ابن نجیم، ۱۴۱۳ق - ۱۹۹۳ م، ص ۸۲).

فقها برای اثبات مدعای خود دلایلی از قرآن کریم و سنت نبی کریم (صلی الله علیه وسلم) می آورند. اول از قرآن کریم: (وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى) (الحزاب، ۳۳)؛ و در خانه هایتان بنشینید و آرام گیرید (و بی حاجت و ضرورت از منزل بیرون نروید) و مانند دوره جاهلیت پیشین با آرایش و خودآرایی بیرون نیایید، امام قرطبی می گوید: معنای این آیه مبارکه چنین است که زن می بایست در خانه بماند، اگرچه خطاب این آیه زنان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بودند ولیکن این امر زنان دیگر را نیز شامل است (القرطبی، ۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۷ م، ص ۱۱۷). در تفسیر سید قطب^(ج) آمده است: این فرموده الله^(ج) «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» از وقر یقر گرفته شده که به معنای استقرار و قرار گرفتن به کار می رود و معنای این امر چنین نیست که زنان مطلقاً از خانه بیرون نشوند، بلکه این اشاره باریکی است بر اینکه خانه در حیات و زندگی اصل و اساس است و غیر از خانه استثناء است که گاهی پیش می شود. یعنی اینکه وقتی نیاز به حاجتی شد، حاجتش را برآورده نماید و بعد به خانه برگردد (قطب، ۱۴۱۲ هـ - ۱۹۹۲ م، ص ۱۱۷).

از تعریف‌هایی که از نشوز بیان شد درمی‌یابیم که فقهای حنفی بیرون شدن زن از خانه شوهرش را بدون اجازه او نشوز می‌دانند، مگر در حالاتی که عذر مشروع داشته باشد.

۴. کار کردن زن بیرون از خانه به خاطر امرار معاش

آیا بیرون رفتن زن از خانه برای کار کردن نشوز به حساب می‌آید یا خیر؟

از نظر احناف: شوهر می‌تواند خانمش را از رفتن به کار مادامی که ضروریات خانواده‌اش کفایت زندگی‌شان را می‌کند، منع نماید؛ چون بدون اجازه رفتن به کار گویی عدم احترام به حق شوهر بوده و رعایت نمودن حق شوهر بالای زن از جمله واجبات است وقتی می‌تواند به کار برود که اجازه شوهر را داشته باشد و یا اینکه شوهر زن خویش را در تنگنا قرار دهد؛ و یا اینکه نفقه‌اش را پرداخت نکند پس در این صورت بدون اجازه شوهر می‌تواند که برای امرار معاش از خانه بیرون رفته کسب معاش نماید. شوهر اختیار دارد که همسرش را از وظیفه‌اش باز دارد هر نوع وظیفه که باشد قابلگی، شویندگی و غیره هر نوع وظیفه که باشد، اگر با وجود نارضایتی شوهرش به وظیفه‌اش ادامه داد ناشزه شمرده شده تا مادامی که از خانه بیرون باشد (ابن عابدین، ص ۶۰۳). امام سرخسی صریحاً بیان داشتند که بایستی زن به خانه باشد و برایش اجازه نیست که از خانه بیرون شود، چون آن‌ها ضعیف‌اند و یا کار کردنشان در اجتماع باعث فتنه می‌شود (السرخسی، ج ۵، ص ۱۸۵).

از اقوال فقها چنین برداشت می‌شود که آن‌ها بین هیچ وظیفه فرق نگذاشتند ولو که از وظایف ضروری برای جامعه باشد مثل قابلگی و طبابت با بیرون شدنش بدون اجازه شوهر ناشزه شمرده می‌شود زیرا حق شوهرش فرض عین است و وظیفه فرض کفایه، مسلماً فرض عین بر فرض کفایه مقدم است. علاوه بر این: نفقه زن بر شوهرش واجب است و هیچ نیازی نیست که او به خاطر وظیفه از خانه بیرون شود لذا با بیرون شدن زن به خاطر کار، دیگر شوهر حقی ندارد که همسرش از او اطاعت کامل را ببرد چون مایحتاج خود را خودش تأمین می‌کند؛ اما اگر نفقه همسرش را نمی‌داد زن می‌تواند برای به دست آوردن نفقه‌اش بیرون شود و کار کند و تجارت

نماید و شوهرش هیچ حقی ندارد که منع نماید.

د: اسباب نشوز زن در قوانین افغانستان

در قوانین موضوعه هم بعضی موارد است که سبب نشوز زن دانسته شده که قرار ذیل است: قانون مدنی افغانستان در ماده ۱۶۲ چنین ذکر نموده است (هرگاه زوجه بدون عذر شرعی و قانونی از ادای وجایب شرعی و قانونی زوجیت امتناع ورزد مستحق نفقه نمی شود) (قانون مدنی افغانستان ماده ۱۶۲). آنچه از مواد قانون مدنی افغانستان دانسته می شود اینکه تنها یک سبب اسباب نشوز زن را که عبارت از امتناع از وجایب شرعی و قانونی زوجیت است بیان نموده است. از بیان اسباب نشوز زن به این نتیجه می رسیم که اسباب را که فقه های امامیه و حنفی آن ها سبب نشوز زن دانست و قرن ها قبل به شرح آن پرداخته اند قوانین موضوعه امروزی هم به آن مهر تأیید گذاشته و آن اسباب را مطابق و موافق باب فقه ذکر نموده اند.

ه: اسباب نشوز مرد از نظر قوانین افغانستان

در قوانین موضوعه هم بعضی موارد است که سبب نشوز مرد دانسته شده که قرار ذیل است قانون مدنی افغانستان: قانون مدنی فقط یک سبب از اسباب نشوز مرد را ذکر نموده است که قرار ذیل است ماده ۱۱۹ چنین مشعر است «هرگاه زوج از ادای نفقه امتناع ورزد و یا تقصیر وی در آن ثابت گردد محکمه باصلاحیت زوج را با ادای نفقه مکلف می گرداند» (قانون مدنی افغانستان ماده ۱۱۹). آنچه از مواد قانون مدنی افغانستان دانسته می شود اینکه تنها یک مورد سبب نشوز مرد را ذکر نموده که عبارت از امتناع از نفقه زوجه است.

آثار نشوز در فقه امامیه، فقه حنفی و قوانین افغانستان

الف: آثار نشوز در فقه امامیه

نفقه همسر دائم که بر شوهر لازم است عبارت است از طعام دادن و پوشانیدن لباس و تهیه مسکن و لوازم زندگی و سایر چیزهایی که به حسب شأن برای زن لازم است از قبیل اجرت حمام لوازم نظافت و مزد حجامت در صورت لزوم و پول دارو و درمان

حتی نسبت به امراض صحب العلاج (حلی، ۱۴۱۰، ص ۵۸۹).

ب: آثار نشوز از منظر فقه حنفی

نشوز از جمله آفت‌های شمرده شده که آثار آن باعث انهدام نظام خانواده و حیات مشترک زوجین می‌شود و بر نظام اجتماعی تأثیرات منفی دارد؛ و آثاری که بر نشوز مرتب می‌شود حق قیام زوج در تأدیب همسرش و دومین تأثیر آن سقوط نفقه زن ناشزه است که در این مطلب بیان می‌شود برای زن ناشزه نه نفقه است و نه هم مسکنی این قول از مذهب احناف است دلایل مذهب احناف: دو چیز را دلیل گرفتند. اجماع که این دلیل را رملی (ره) در کتاب النهایه (الرملی، ۱۳۱۶ ه، ص ۲۰۵)؛ و ابن همام در فتح القدیر (ابن الهمام، ۱۳۱۶، ص ۳۳۴) نقل کرده است دلیل عقلی را ذکر کردند نفقه عوض است از اجازه دادن زن شوهر را برای هم‌بستری و کام‌جویی، یا هم عوض است برای نگه داشتن زن به خاطر هم‌بستری و انگیزه‌هایش به این دلیل که نفقه زن قبل از تسلیم کردن وسیله هم‌بستری نیست و هرزمانی که شوهر نفقه را قطع کرد زن می‌تواند خود را از بهره بردن او جلوگیری کند و یا اگر زن خود را ابتدا از بهره بردن او خودداری کرد شوهر می‌تواند نفقه را قطع نماید اما در صورتی که از زن برایش فرزندی بود نفقه فرزند بر او واجب است چونکه به خاطر معصیت و نافرمانی زن حق فرزند ساقط نمی‌شود (ابن الهمام، ۱۳۱۶، ص ۳۳۴).

ج: آثار نشوز در قوانین افغانستان

همان طوریکه در فقه با وجود اختلاف بیان شد که یکی آثار مرتب بر نشوز سقوط حق نفقه زوجه است قانون هم در این زمینه سقوط نفقه ناشزه را یکی از آثار مرتب بر نشوز دانسته که قرار ذیل بیان می‌شود. در قانون مدنی افغانستان در حالات ذیل زوجه مستحق نفقه نمی‌گردد.

۱. زوجه بدون اجازه زوج یا به غیر مقاصد جایز از مسکن خارج گردد.
۲. زوجه با امور زوجیت اطاعت نداشته باشد.
۳. مانع انتقال زوجه به مسکن زوج موجود باشد (قانون مدنی افغانستان ماده ۱۲۲).

مراحل و علاج نشوز

الف: علاج نشوز زن در قوانین افغانستان

در قوانین موضوعه برای علاج زن ناشزه قسمیکه فقه اسلامی راه حل ها و علاج و مراحل آن ها با معنی تعاریف و کیفیت اجرا آن طبق موازن شرعی ذکر نموده است موجود نیست تنها قوانین موضوعه ضرب را برای شوهر جهت تأدیب همسرش به خاطر نافرمانی و عدم اطاعت به عنوان راه علاج از نشوز ذکر نموده که قرار ذیل است. قوانین موضوعه جمهوری اسلامی افغانستان در مورد ضرب زن توسط شوهر نه تنها که سکوت نموده بلکه در قانون منع خشونت علیه زن بدون هیچ قیدی ضرب زن را توسط شخص مشمول جرم شمرده و ضرب زن را خشونت علیه زن عنوان نموده که موارد این قانون قابل نقد هستند (شخص که زن را مورد لت کوب قرار دهد ولی منجر به جراحت یا معلولیت وی نگردد حسب احوال وی به حبس قصیر که سه ماه بیشتر نباشد محکوم می گردد). موارد نقد این ماده این است که کلمه شخص را ذکر کرده که در آن شوهر هم داخل است و لت کوب را هم بدون قید ذکر نموده یعنی به هر سبب که زن مورد لت کوب قرار گیرد ولو که ناشزه هم باشد کوبنده آن مجازات می شود از این ماده دانسته می شود که اگر شوهر همسر خود را به خاطر نشوز و نافرمانی آن طبق دستور قرآن تأدیب نماید از نظر این قانون مورد مجازات قرار داده می شود که این مخالفت صریح با نص قرآن و سنت است. (قانون منع خشونت علیه زن، ماده ۲۳).

ب: مراحل و علاج نشوز زن

الله عزوجل برای زوج اجازه داده است که در وقت خوف نشوز زن را تأدیب نماید اما این اجازه به گونه تسلط و تحقیرانه نیست آن گونه که بعضی ها فکر می کنند بلکه صرف برای هدف اصلاح و تهذیب است آن ها وفق ضوابط تعیین شده از طرف شرح که این ظوابط دارای مراحل ذیل است.

۱. **موعظه:** اولین راه کار، پند و اندرز است؛ زیرا انسان موجودی است عقلانی و منطقی. اگر مرد در رفتارش متوسل به خشونت و کج خلقی نشود، قطعاً موعظه وی

مؤثر بوده و نیازی به مراحل دیگر نخواهد بود. چنانچه در مراتب امر به معروف و نهی از منکر نیز دستور، چنین است و در اولین برخورد، پند و اندرز سفارش شده است؛ چراکه مدارای شایسته در همه احوال و گفتار نیکو، در غالب موارد، مؤثر بوده و فرد را به رفتار شایسته می‌کشاند. (فاضل مقداد، ۱۴۲۵ ق، ص ۲۱۱).

۲. هجر: راه‌کار دوم، کناره‌گیری از بستر زن است؛ در مورد «هجر فی المضاجع»، چند احتمال وجود دارد (فاضل مقداد، ۱۴۲۵ ق، ص ۲۱۱). با زن مجامعت نکند، در رختخواب رویش را از وی بگرداند و در یک رختخواب با او ن خوابد؛ اما اولی آن است که در این خصوص، باید به عرف رجوع کرد و ملاک را آن چیزی قرار داد که در مورد زن مفید حجرات است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق، ص ۳۵۴).

۳. ضرب: آخرین راه‌کار برخورد با نشوز زوجه، به بیان قرآن کریم، «اضربوهن» است. شیخ طوسی، معتقد است که این ضرب، ضرب تأدیب است؛ همان‌گونه که کودکان را تنبیه می‌کنند. ایشان از عده‌ای نقل می‌کند که ضرب، با چوب مسواک باشد و از بعضی دیگر نیز نقل می‌کند که با منديل ملفوف یا دره باشد نه با سیاط یا چوب (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ ق، ص ۳۳۸). شهید ثانی نیز بعد از نقل این مطلب که ضرب با چوب مسواک باشد، این‌گونه بیان می‌کند که شاید حکمت آن، این است که زن گمان کند شوهر، قصد ملاعیه و مزاح دارد و الا در عمل از تأدیب و اصلاح بعید است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق، ص ۳۵۷).

راه‌حل و علاج نشوز مرد

چنانچه قرآن عظیم‌الشان نشوز زن را معالجه نموده و برای آن راه‌حل‌های را بیان کرده برای نشوز مرد نیز راه‌حل‌ها را بیان نموده تا حقوق زوجه نیز تأمین شود و از خوف و اعراض که از عاقبت نشوز شوهر دارد جلوگیری شود؛ و برای زوجه مؤمنه و عاقله و صالحه لازم است که برای علاج نشوز زوج خود موارد را در نظر به گیرد.

۱- راه‌حل و علاج نشوز مرد از نظر فقه امامیه

مطابق آیه ۱۲۸ سوره مبارک نساء اولین اقدامی که زوجه در مقابل اعراض زوج

می‌تواند انجام دهد. دعوت وی به صلح و آشتی است. فقها عمدتاً این موضوع را تحت عنوان عقد صلح مورد نظر قرار داده‌اند و به اذعان صاحب جواهر بر این معنا، اجماع منقول و محصل وجود دارد. صاحب ریاض بر جواز عقد صلح در مورد نشوز زوج نیز تصریح کرده است. اما در کنار این دستور اخلاقی مواجهه با نشوز زوج، راه کارهای دیگری نیز دارد. به طور کلی در آراء فقها در موضوع مواجهه با نشوز زوج، بر چهار مرحله با اختلاف نظر تأکید شده است.

اول: زوجه حق مطالبه حقوق واجبش و حق وعظ زوج را دارد (حنفی، ۱۳۶۷، ج ۳۱، ص ۲۰۷-۲۰۸).

دوم: چنانچه وعظ مؤثر نیفتد، زوجه می‌تواند امرش را نزد حاکم برد و حاکم می‌بایست زوج را در راستای تحقق امساک به معروف - به ادای حقوق زوجه الزام کند. در مورد تکلیف زوج به اتفاق زوجه به طور خاص، حاکم حق دارد از مال مرد، زوجه را انفاق کند ولو با فروش اموال غیر منقول (عقار) مرد در صورتی که چاره‌ای جز آن نباشد.

سوم: چنانچه مراحل قبل مؤثر واقع نشد، حاکم به دلیل ارتکاب زوج به معصیت، می‌تواند وی را تعزیر کند (موسوی، ۱۴۰۷، ص ۳۰۶). لذا اگر مرد بد اخلاقی کند و به زن با کتک زدن و یا رفتار دیگری اذیت و آزار رساند، حاکم او را از این کار نهی می‌کند و اگر مرد دوباره همان رفتار را انجام داد، حاکم به مقداری که تشخیص دهد او را تعزیر می‌کند.

چهارم: پس از تعزیر زوج و با اصرار وی بر نشوز، دادگاه او را به طلاق ملزم می‌کند و در صورت استکاف از طلاق در راستای تحقق تسریع به احسان رأساً زوجه را طلاق می‌دهد (خویی، ۱۴۱۰ ق، ص ۲۸۲).

۲. راه حل و علاج نشوز مرد از نظر فقه حنفی

برای زوجه صلاحیت داده شده که برای از بین بردن نشوز شوهرش موارد ذیل را در نظر بگیرد.

۱. زوجه از تمام ذکاوت و هوشیاری و لطف مهربانی اخلاق و افعال نیکو در وقت خوف

و اعراض شوهر خود استفاده نماید تا سبب برگشت شوهر از نشوز شود.

۲. شوهر خود را بر اخلاق و رفتار پسندیده نصیحت کند و برایش از حسن معاشرت که وجیه دینی و مسئولیت شرعی است یادآوری نماید.

۳. سومین راه جلوگیری از نشوز مرد این است که زن از بعضی حقوق خود مثل تقصیر در نفقه و بخشش قسمت از مهر در مقابل شوهر تنازل نماید و صلح نماید (شراره، ۱۴۱۸، ص ۳۱۸).

در این نوع از خوف نشوز، مرد با استفاده از حق طلاق خود می‌تواند زن را طلاق بدهد. زن هم برای حفظ علقه زوجیت و حفظ کانون خانوادگی طبق آیه شریفه (وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ) (نساء، ۱۲۸)

مجاز دانسته شده به حسب تشخیص ضرر و حجم ضرری که از مطلقه شدن بر او عارض می‌شود، به تواند با صلح نسبت به حق نفقه یا حق قسم در کابین همسر خود باقی بماند و کانون خانواده را حفظ کند؛ یعنی او در مقایسه بین طلاق و از دست دادن حق نفقه یا قسم ضرر کمتر را بر ضرر بیشتر ترجیح داده و به عبارت دیگر مراعات اهم در مقابل مهم کرده است (شراره، ۱۴۱۸، ص ۳۱۸).

در حقیقت، خوف ترس در اینجا به این معناست که زن برای جلوگیری از امنیت و آرامش خود بر اثر فروپاشی کانون خانواده ترجیح می‌دهد با شوهر خود مصالحه کند.

نتیجه‌گیری

این تحقیق به منظور روشن شدن ابعاد نشوز در فقه امامیه و حنفی با نگاه به قوانین افغانستان انجام شده است در این تحقیق یافته‌های ذیل به دست آمد:

۱. دانستیم که نشوز عبارت از ناسازگاری و کراهت زوجین و امتناع زوجین از حقوق واجب خویش بر یکدیگر است.

۲. در خوف نشوز و شقاق هریک از زن و مرد با توجه به رهنمودهای قرآنی زوجین فقط به دفع ضرر پیشگیری از آن می‌پردازند و وقتی نشوز دوطرفه یا شقاق حاصل شود

حکمین به رفع ضرر اقدام می‌کند.

۳. نشوز زوجین ضابطه مشترکی دارد و آن امتناع از عمل به وظایف زوجیت است بر این اساس، مرد نیز مانند زن به وصف نشوز متصف می‌گردد؛ و برای علاج آن هم راه‌حل‌های را معین نموده تا از ضیاع حقوق زن و تعدی بر آن جلوگیری شود.

۴. مفهوم نشوز و راه‌حل‌های علاج آن قسم که در فقه امامیه و حنفی به صورت گسترده و وسیع بررسی تعریف و بیان شده در قوانین وضعی افغانستان این چنین موجود نیست که این دلالت بر جامعیت فقه و برتری و فضیلت فقه امامیه و حنفی بر قوانین وضعی افغانستان است.

۵. ضرب وارده در قرآن کریم برای تمام زنان نیست بلکه برای نوع معین از زن‌ها است که عبارت از زن ناشزه و نافرمان است و آن هم بعد از بکارگیری وعظ و هجراست.

۶. مقصود از علاج نشوز تأدیب و تهذیب است نه انتقام تحقیر و توهین زن.

۷. خداوند تعالی حق علاج و تأدیب را برای شوهر داده چون که شوهر از سلوک و رفتار و طبیعت زن نسبت به غیر آگاه‌تر است و در صورت تجاوز از این حق مورد مأخذه الله^(ج) قرار می‌گیرد.

۸. و بر زوج لازم است که اسباب نشوز و اختلاف را ریشه‌یابی نماید و بشناسد و عجلولانه تصمیم نگیرد ممکن بعضی اسباب باشد که خودش سبب آن شده و باعث نشوز زوجه‌اش شده و در صورتی که چنین باشد از آن به پرهیزد و دوری نماید.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

۱. آلوسی، شهاب الدین محمود، (۱۴۲۹ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، بیروت: دار احیا التراث العربی.
۲. ابن ادريس حلی، محمد بن منصور بن احمد، (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ابن الهمام، کمال الدین، محمد بن عبدالواحد السکندری، (۱۳۱۶)، شرح فتح القدير على الهدایه، بیروت: دار صادر.
۴. ابن کثیر، اسماعیل بن کثیر القرشی، (۱۴۱۴)، تفسیر القرآن العظیم، دمشق: دار الاحیاء، الرياض: دار اسلام.
۵. ابن نجیم، زین الدین ابراهیم بن محمد مصری الحنفی، (۱۴۱۸)، البحر الرائق شرح کنز الدقایق فی فروع الحنفیه. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶. امام خمینی، سید روح الله، (۱۳۹۰ق)، تحریر الوسیله، النجف الاشرف: مطبعه الاداب.
۷. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۹)، تسنیم، چاپ دوم، قم: مرکز نشر اسراء.
۸. خویی، سید ابو القاسم، (۱۴۱۰)، منهاج الصالحین، قم: مدینه العلم.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۰۴)، المفردات القرآن، بیروت: دارالعلم.
۱۰. شیخ طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران: المكتبة المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، چاپ سوم.
۱۱. صدر، سید محمد باقر، (۱۴۰۳)، الفتاوی الواضحه وفقاً لمذهب اهل البيت^(ع)، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، چاپ هشتم.
۱۲. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳)، مسالک الافهام إلى تنقیح شرائع الاسلام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.

۱۳. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله سیوری حلی، (۱۴۲۵)، کنز العرفان فی فقه القرآن، قم: انتشارات مرتضوی.
۱۴. قانون احوال شخصیه اهل تشیع، جمهوری اسلامی افغانستان، جریده رسمی وزارت عدلیه، ۱۳۸۸ ه.ش.
۱۵. قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، جریده رسمی وزارت عدلیه، ۱۳۸۲.
۱۶. قانون مدنی جمهوری اسلامی افغانستان، جریده رسمی وزارت عدلیه، ۱۳۸۴.
۱۷. قانون منع خشونت علیه زنان جمهوری اسلامی افغانستان، جریده رسمی وزارت عدلیه، ۱۳۸۸.
۱۸. القرطبی، محمد بن احمد الانصاری، (۱۴۰۷)، الجامع الاحکام القرآن، بیروت: دار الکفر.
۱۹. قطب، سید محمد، (۱۴۱۲)، فی الظلال القرآن، بیروت-القاهره: دارالشروق طبع ۱۷.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹)، الکافی، قم: دارالحديث للطباعة والنشر.
۲۱. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۶)، نظام حقوق زن در اسلام، تهران: صدراء.
۲۲. موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۴۰۷ق)، تحریر الوسیله، بیروت: سفارة الجمهوریه الاسلامیه ایرانیه.
۲۳. حلی (محقق)، جعفر بن حسن، (۱۴۰۳ق)، شرائع الاسلام فی المسائل الحلال وحرام، تهران: استقلال.
۲۴. نجفی، محمد حسن، (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع اسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.